

Journal iranian political sociology

Vol. 4, No.4, winter2022

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.293862.2008>

Analysis of the causes and grounds of Imam Khomeini's opposition to Reza Shah's reforms

Abstract

The Pahlavi government of Reza Khan launched a coup d'etat and by implementing the modernization policies of the army was able to achieve the relative unity of the Qajar elites who were suffering from unstable post-constitutional situation. Thus, the Pahlavi government was initially a purely military government to achieve. Bringing his social status required him to show himself a religious person so that he could not face opposition from scholars in the evolution of his power from prime minister to monarchy. But after he came to power and during his reign he applied several reforms, some of which were culture. It had targeted the traditional and religious society of Iran. This was criticized by many religious scholars of the society. Since Imam Khomeini is the greatest indicator of Islamic thought in the contemporary era. This article has tried to examine Reza Shah's reforms according to Imam Khomeini's views through descriptive research and analysis and to determine to what extent Reza Khan's reforms were contrary to Imam Khomeini's principles of Islam. Despite these objections, Imam Khomeini Reza Shah To what extent did it lose its social base among the religious strata of society?

key words: Imam Khomeini, Reza Shah, Reforms, Modernism, Modern Education

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.293862.2008>

واکاوی علل و زمینه های مخالفت امام خمینی با اصلاحات رضا شاه

مهدی صادقی^۱

تاریخ دریافت: ۱۵/۰۴/۱۴۰۰

میر هادی حسینی^۲

تاریخ پذیرش: ۲۵/۰۵/۱۴۰۰

فواد پور آریان^۳

چکیده

دولت پهلوی رارضا خان با کودتا به رو کار آورد و با اجرای سیاست های مدرن سازی ارتش توانست وفاق نسبی نخبگان قاجار را که از اوضاع بی ثبات بعد از مشروطه در رنج بودند بدست آورد. بنابراین حکومت پهلوی یک دولت کاملاً نظامی در ابتدا بود برای بدست آوردن پایگاه اجتماعی وی نیاز داشت خود را فردی مذهبی نشان دهد تا بتواند با مخالفت علماء در سیر تحول قدرتش از رئیس وزرای تا پادشاهی مواجهه نشود. ولی پس از اینکه قدرت را بدست گرفت و در عصر پادشاهیش اصلاحات متعددی بکار بست که برخی از آن ها فرهنگ سنتی و مذهبی جامعه ایران را هدف قرار داده بود این امر مورد نقد و نكوهش بسیاری از اندیشمندان مذهبی جامعه قرار گرفت. از آنجا که امام خمینی بزرگ ترین شاخص اندیشه اسلامی در عصر معاصر است. این مقاله تلاش نموده است اصلاحات رضا شاه را با توجه به نظرات امام خمینی با شیوه تحقیق تفسیری- کیفی بررسی کند و به این سوال پاسخ دهد که اصلاحات رضا خان تا چه اندازه با از نظر امام خمینی با مبانی اسلام مغایر بود؟ و با وجود مخالفت های امام خمینی، رضا شاه تاچه اندازه پایگاه اجتماعی خود رادربین قشر مذهبی جامعه ازدست داد؟ واژگان کلیدی: امام خمینی، اصلاحات، آموزش نوین، رضاشاه، مدرنیسم.

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران^۲ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) hosseini@khu.ac.ir آدر^۳ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

دوره زمامداری رضا شاه بیشترین حملات به جایگاه روحانیت وارد گشت این امر بواسطه آن بود که ساختار ایجاد شده پهلوی اول بر خلاف حکومت قاجار مبتنی بر تمرکز قدرت سلطنت در تمام امور بود. ساختار حاکمیت قاجار به نوعی از تفاهم ناگفته در نظام اجتماعی در مدیریت معنوی و علمی جامعه حول محور روحانیت بود. زیرا ساختار حاکمیتی قاجار به علت نداشتن نیروی نظامی متمرکز و مدرن، نداشتن نظام آموزشی و قضایی نوینی که به شکل موثری بتواند پاسخگو نیاز جامعه باشد نیازمند حمایت روحانیت وقت در اعلام بسیج عمومی، امر قضاوت و آموزش عمومی بودند و از نگاه روحانیت سلاطین قاجار از جانب آنها مشروعیت حکومت بر ممالک محرومه ایران را می یافتند. اگر چه روحانیت نحوه حومت مداری قاجاریه چندان ورد قبول نداشتند اما تعهد نسبی قاجار به حفظ مملکت و مبارزه با ترویج عقاید التقاطی چون فرق صوفیانه بابت بهائیت، حکومت قاجار توانسته بود مشروعیتی محدود به عنوان بازو اسلام در ذهن روحانیت و بزرگان آنها را به وجود آورد. به عبارتی دیگر نوعی تقسیم قدرت در حوزه معنویت مادیت میان حکومت و علماء تعریف گشته بود که امروزه در نظر علمایی علم سیاست بر مبنایی نظریه امارت دو گانه تدوین می شود. حمایت علمایی قاجار در هنگامه جنگ های ایران روس از حکومت و جنگ های متداول با عثمانی بر مبنایی همین دلیل بوده است. در عصر مشروطه افکار مبتنی بر سکولاریسم و ملی گرایی و طرد اسلام از سوی قشری خاص از روشنفکران مطرح گردید. و از طرفی نیاز به ارتش ملی و حکومت مرکزی مقتدر و سرکوب اشرار و جدائی طلبان زمینه ساز ظهور رضاخان و پایه ریزی دولت مقتدر وی گشت روحانیت که بواسطه ترویج افکار کومونیستی و سکولار در جامعه در انزوا قرار گرفته بودند به رضاخان که داعیه دین داری می کرد نگاه مثبتی داشتند و شهید مدرس جزو علمایی محدودی بود که با نگاه تیز بین خود خدعه رضاخان را دریافته بود.

ضرورت بیان مسئله نقد منابع مرتبط

در باره اصلاحات رضاشاه در دوره رضاخانی و بعد رضاشاهی نظرات متفاوت و متناظر متعددی می باشد که برخی وی را معمار ایران مدرن و برخی وی را عامل انحطاط فرهنگی جامعه می دانند. اما با قضاوتی منصفانه شاید بتوان گفت برخی اقدامات وی شایسته تحسین بوده اما نحوه اجرای این سیاست ها که با مشت آهنین اجرا گشته لطمات فرهنگی و اجتماعی متعدد به ساختار مذهبی و سنتی جامعه ایران وارد آورده که این امر چون میراثی شوم تا روزگار ما امتداد یافته شده است. در بین نظر صاحب نظران و بزرگان دین در باره اصلاحات و سیاست های اصلاح گرانه وی نظرات متنقدانه مهمی بر این شیوه از اصلاحات افکنده اند سوال اینجا است که آیا روحانیت با تمام اصلاحات وی مخالف بوده اند؟ یا ان دسته از اصلاحات که بافت مذهبی و دینی جامعه را مورد هجوم قرار داده مخالفت می نمودند. با توجه بر اینکه نظرات امام خمینی بیشترین جهت دهی را بر نگاه جامعه مذهبی و روحانیت داشته است شایسته است تا در این مقاله ولو به اختصار به بررسی نگاه امام در باره اصلاحات پهلوی اول نظر افکند و بنای مخالفت علمایی شیعه را با این اصلاحات و نحوه اجرایی آن دریافت.

اولین موضع گیری امام

اولین موضوع امام نسبت به رضا شاه امام به حکومت پهلوی اول سه سال پس از خلع وی از سلطنت در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۳ بوده است که در این باره اعلامیه ای صادر نمودند و ملت و علماء را دعوت به قیام برای خدا و مبارزه با بی دینی های حکومت پهلوی نمود. (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ۲۳-۲۱) در سال ۱۳۲۲، خمینی اولین کتاب خود را با نام کشف اسرار منتشر کرد و به سکولاریزاسیون موجود در دولت رضاشاه حمله کرد و به دفاع از قدرت خدا برای ایجاد و نابودی دولتها پرداخت.

«ابتدا با ظاهری مقدس و علاقه به اسلام، علاقه به روضه خوانی حضرت سیدالشهدا، این طور علاقه را به او نشان دادند و او هم خوب عمل کرد... ابتدا با این سلاح وارد شد در کشور ما، یعنی آوردندش در کشور با قلدری، آنها را که مراکز قدرت بودند کنار گذاشت و عشایر را و کسانی که قدرتی در ایران داشتند. آنها را با قلدری و نقشه شکست داد... نقشه دوم این بود که اسلام را هرچه می تواند از آن فیچی کند... روحانیون را منزوی کردند و از هر جا هم که یک صدایی از آنها بلند می شد و یک قیامی می کردند آن را خفه می کردند.» (همان، ج ۵، ص ۲۰۸)

نظر امام در باره موضع گیری پهلوی اول حول سه محور قابل بررسی است:

۱- ایشان وی را فردی وابسته به اجانب دانسته که مهم ترین آن را حمایت انگلستان در کودتا سیاه جهت روی کار آمدن وی می دانسند:

«از آن روزی که رضاشاه به امر انگلستان حمله کرد به ایران و کودتا کرد، اولش اشخاص به اطلاع می فهمیدند و بعد هم شروع کرد به اراذلی و اوباشی...» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۳۸۴)

۲- نگاه امام در نقد روکار آمدن رضاخان

امام نحوه روی کار آمدن پهلوی اول را به صورت غصبی و با زور تفنگ دانسته که بواسطه این زور مجلس شورایی ملی را وادار به کرنش نموده و در این بین افراد محدودی چون شهید مدرس مخالف بودند. امام خمینی در این باره بیان می کند:

«یک مجلسی را درست کرد یک مجلس غیرقانونی، غیرملی، برخلاف قانون اساسی بود. آن مجلس برخلاف قانون اساسی آمد و رضاشاه را نصب کرد به سلطنت و [قاجاریه را] خلع کرد. یعنی مجلس مؤسسان درست کردند آن هم با سرنیزه، سلسله پهلوی را به سلطنت نصب کرد و خلع کرد سلطنت سابق را، این طرز آمدن سلسله پهلوی روی کار و اصل اساس سلطنت پهلوی.» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۶۳)

از آن طرف، در این پنجاه سالی که ما یاد داریم، در این پنجاه سال عزای ایران، در این پنجاه سال مصیبت ایران که از این خاندان روسیاه به این ملت وارد شد، این انگلستان بشردوست دمکرات امضاکننده اعلامیه حقوق بشر، به حسب اقرار خودش، رضا شاهرا به سلطنت رساندند و قریب بیست سال ماها در زحمت بودیم و ملت اسلام در زحمت بود؛ و محو آثار شریعت را میخواست بکند. البته موفق نشد اما بنابراین بود (همان، ۳، ۲۹۸)

خلع سلاح عشایر

ارتباط رضاشاه با عشایر چه در دوران قدرت‌گیری و بخصوص در دوران پادشاهی و بخصوص در دوران پادشاهی وی اهمیت ویژه‌ای در شناخت تاریخ معاصر ایران دارد چرا که از مهمترین اقدامات او خلع سلاح عشایر بوده است. در طول تاریخ، عشایر و ایلات همیشه مسلح بوده‌اند و این یک امر طبیعی و ضروری برای آنان بوده است و تصور اینکه روزی این اسلحه از آنان گرفته شود برای آنان غیرقابل باور بوده است و داشتن اسلحه برای یک ایلیاتی برای مقابله با تعرضات و تجاوزات اجانب در درجه اول و در مراحل بعد برای مبارزه و دفاع بر سر منافع قبیله‌ای با دیگر عشایر و ایلات و حفظ امنیت طایفه ضروری بوده است. کم‌کم داشتن اسلحه و تقید به آن جزئی از سنتها و باورهای اصیل ایلانی ها گشت و آنان اسلحه را چون ناموس خویش از خود جدا نشدنی می‌دانستند. البته آنچه مسلم است و به حق جلوه می‌کند این است که برای تثبیت قدرت دولت مرکزی و بسط آن در تمامی اجتماع ایران به ویژه جامعه عشایری و استقرار امنیت و آرامش و برچیدن قدرتهایی که تمایل به گریز از مرکز دارند مهمترین عامل خلع سلاح می‌باشد. «پادشاه جدید از ابتدا تصمیم گرفت قدرت خود را در تمام ولایات ایران تثبیت نموده و ایلات را خلع سلاح کرده و نظم و قانون را برقرار سازد. (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۸، ص ۹۸). البته فکر خلع سلاح عشایر در دوران وزارت جنگ و نخست‌وزیری رضاخان وجود داشته و تا دوران پادشاهی نیز ادامه یافت. «نخستین فرمانی که به ما افسران ابلاغ فرمودند تأمین قدرت دولت مرکزی و سروسامان دادن به ارتش بود تا به اصول خان‌خانی و ملوک‌الطوایفی پایان داده شود و خوشبختانه با آن قدرت تصمیم‌گیری و اراده آهنین که خاص خودشان بود به تمام آن نابسامانی‌ها پایان بخشیدند و عشایر خلع سلاح شدند.» (شعبانی - ۱۳۵۵ ص ۱۷۳. - لویانویج میروشینکف، ۱۳۴۴، ص ۷۸) سرپرسی لورن نامه‌ای به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلستان در سال ۱۹۲۲م (۱۳۰۱ ه.ش) در مورد سیاست رضاخان در رابطه با تثبیت قدرت دولت و خلع سلاح چنین می‌نویسد «گمان می‌کنم منویات رضاخان را بتوان چنین خلاصه کرد. مادام که سراسر کشور تحت سلطه بی‌چون و چرای یک قدرت واحد که لزوماً باید حکومت ملی باشد درنیاید و مادام که خلع سلاح عمومی به عمل نیامده و کلیه قدرتها در دولت تمرکز نیافته است کشور ایران هرگز به معنای واقعی مستقل و منظم نخواهد شد و مسئولیت حفظ جان و مال بیگانگان باید دولت باشد و نه خوانین محلی و غیره.» (بهاروند، سکندر: ۱۳۶۰، ص ۲۴۱) نکته‌ای که قبلاً به آن اشاره شد و قابل یادآوری است دل‌بستگی عشایر به سلاحهایشان می‌باشد و در دوره پهلوی بدون توجه به عوامل خاص اجتماعی و روانی به ایلیاتی گفته می‌شود باید اسلحه خود را به کناری بگذارد و این امر آنقدر برای عشایر سخت بود که یکی از جنگجویان لر هنگام تحویل اسلحه خود به مأمورین نظامی می‌گوید «تا این لحظه ما مرد بودیم ولی از این پس مانند زنان زندگی خواهیم کرد» (البصری، ۱۳۳۵، ص ۳۹) رضاشاه خود در یادداشت‌هایش چنین ذکر می‌کند: «من امر خلع سلاح را دادم و همانطور که اسلحه صفحات شمالی را جمع‌آوری کردم عشایر جنوب را هم گفتم خلع سلاح کنند تصمیم گرفتم چنانچه مناطق شمالی را

امن و امان نمودم در جنوب هم امن و آرامش را مستقر سازم لکن مشاغل من زیاد و ناچار خلع سلاح جنوب به تأخیر افتاد و موکول به فرصت مناسبی گردید.» (امیری بویراحمدی، ۱۳۳۱، ص ۵)

با اینکه امام خود از وجود خانها آسیب دیده و حتی پدرش در همین قضایا کشته شده است. با این حال، برخورد رضا خان با عشایر را به زیان استقلال ایران دانسته است. (۵ آبان ۵۸)

پدر این محمد رضا-رضا خان-که آمد، دستور این را ظاهراً داشت که این عشایر را تضعیف کند. البته بعضی از خانهایی که در آن وقت بودند، تعدیات داشتند؛ لکن رضا خان نه از این باب تضعیف کرد آنها را، بلکه شاید دستوراتی داشت که نباشند این کسانی که می‌توانند از کشور خودشان دفاع کنند، و نمی‌گذارند دیگران تجاوز کنند (امام خمینی، ۱۳۸۶، ۱۰، ۳۲۵)

امام توجه دادند که این کار را به هدف ایجاد قدرت مرکزی کردند، اما برخورد با عشایر که «پشتوانه‌ای برای ملت بودند»، ضربه‌ای به بدنه دفاعی کشور بود. امام، برای مثال، به ضربه‌ای که انگلیسیها از تنگستانها خورده بودند، توجه داده‌اند. (امام خمینی، ۱۳۸۶، ۵۱۹، ۱۳)

سیاست دینی پهلوی اول

رضاخان در دوران سردار سپه بودنش سیاست مذهبی در چارچوب جذب روحانیت را در پیش گرفته بود وی با برگزاری دسته جات عزاداری قزاق‌ها خود را فردی متدین و متشرع نشان می‌داد این سیاست رضا خان در جذب ابتدای روحانیت تا حدی موثر بود این امر بواسطه بروز مسائلی بود که بعد از انقلاب مشروطه باعث سرخوردی طیف وسیعی از روحانیت از رژیم مشروطه گشته بود. زیرا تسلط مشروطه طلبان لائیک بر امور مشروطه باعث راندن روحانیت از مشروطه گردید و کسانی چون آیت الله نائینی تلاش نمود تا آثار خود در باره حمایت از مشروطه جمع نماید. هرج و مرج و نامامنی و بر افراشتن پرچم استقلال خواهی در چهار گوشه ایران چون خیابانی در اذربایجان، میرزا کوچک خان در گیلان، اسماعیل آقا سیمقو و شیخ خزعل در جنوب کشور را از حالت اتحاد بیرون در آورد و نیاز به ارتش ملی و نیز حکومت مقتدر را در ذهن برخی روحانیون به وجود آورد. رضا خان توانست از این زمینه مساعد در زمینه چینی قدرت سیاسی خود بهره گیرد حمایت وی از ایجاد حوزه علمیه قم و جلب حمایت آیت الله حائری یزدی و جلب حمایت آیت الله نائینی که از مشروطه طلبان بیدار گشته بود و نیز استقبال از روحانیون رانده از عراق در زمره تلاش‌های رضاخان برای کسب مشروعیت بود.

«درحالی‌که توسعه اغتشاشات محلی و منطقه‌ای و خودسریهای ملوکالطوایفی و خودمداریهای روحانیون در پیوند با نقش قدرتهای بیگانه، زمینه‌های داخلی فروپاشی تمامیت ارضی ایران را به طرز مهلک فراهم ساخته بود، میهن دوستان ایران چشم به راه یک منجی بودند تا به نجات ایران کمر همت بسته و با ایجاد یک مرکزیت توانا و قدرتمند، استقلال و موجودیت ایران را دوام بخشند. این منجی، در قالب رضاخان میرپنج ظهور کرد و نقش خود را به منزله‌رهایبخش ملت ایران و تأمین کننده استقلال و تمامیت ارضی آنان ایفا کرد» (فردوست، ۱۳۷۰:

امام خمینی بادرکی درست سیر تحول ریا کارانه سیاست مذهبی پهلوی اول که در ابتدا خود را مدافع مذهب دانسته و بعد از ثبات سلطنت معترض مذهب و مذهبیون گشته بیان می دارد:

«در محرم روضه داشت، در یک جا بود که روضه خوانی داشت، و خودش هم حاضر می شد. دستجات از ارتشها راه می انداخت که من او را خودم دیدم و دستجات مختلفی از ارتشها راه می انداخت و آن وقت معروف بود که خود او در ماه محرم تکیه هایی که در تهران بود، می گفتند که می رود. بعضیها می گفتند که پیاده می رود. همه تکیه ها را در این شبهای محرم... تا آن وقتی که قدرتش محکم شد، مأموریتش را شروع کرد و مهم مأموریتش یکی این بود که روحانیون را بگوید.» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۳۹۵)

چرایی نظر مساعد برخی از روحانیت معاصر رضا شاه به وی

آنچه مسلم است برای حفظ شریعت و انجام حدود فقهی و شرعی نیازمند برقراری نظم در نظام اجتماعی بود که این امر توسط دولت‌های مشروطه به سامان نرسید و عموماً ضرورت ایجاد حکومت مقتدر را حتی اگر ظالم باشد را از بی حکومتی بهتر دانستند و انرا به حدیثی به نقل از امام اول شیعیان دانسته که حکومت ظالم بهتر از بی حکومتی و عدم نظم و هرج مرج است به گونه ایکه :

«سندی در دست است که آیت الله حائری وساطت بین حکومت و مردم را انجام میداده است. این سند، جوایبه آیت الله حائری است به فردی جدیدالاسلام که در آن علاوه بر معرفی وی به یکی از علمای مورد اعتماد جهت آگاهی و چگونگی عمل به قوانین اسلام، مشکل شغلی وی را با سفارش به سرتیپ فرجالله خان (فرجالله خان آقاولی) که از رؤسای نظامی دولت بود، حل نموده‌اند» (فیاضی، ۱۳۷۸: ۸۱)

در نگاه امام رضا شاه اگر از همه سلاطین قاجار سنگ دل و جنایت کار تر نبود اما از همه آنها خیانت بیشتر نموده بود::

«ایران در این مدتی که خودمان یادمان هست... این است که از آن اولی که رضاخان آمد در ایران کودتا کرد تا حالایی که بحمدالله غلبه حاصل شده در طول این پنجاه سال که شاید سخت ترین ایام بود بر ملت ایران، اینها اگر جنایتکارتر از همه سلاطین سابق نبودند، خیانتکارتر بودند. ممکن است کسی بگوید آغامحمد قاجار هم مثل آنها جنایتکار بوده، اما آغامحمد قجر مثل اینها خیانتکار نبود، در تاریخ نیست که محمدخان قجر برای مملکت منابع مملکت خودش را داده باشد. جنایتکار بود اما خیانتکار نبود...» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۱۸۷)

اقدامات پهلوی اول در برخورد با روحانیت از نظر امام

پهلوی اول با اعلام سربازی گیری بخش وسیعی از طلاب را به سربازی فرستاد و نیز با اعلام اینکه هر می خواهد لباس روحانیت را به تن کند می بایست یا امتحان دهد یا از سوی چند عالم معروف به عنوان مجتهد شناخته شود به همین دلیل

تعداد کسانی که از جامعه روحانیت که امکان پوشیدن لباس را یافتند قشری محدود بود. البته این امر را نیز باید خاطر نشان نمود که بسیاری از کسانی که برخی از افراد که خود را عالم دین معرفی می کردند در عصر قاجار در برخی از مناطقی که عالم معرفی وجود نداشت افرادی سود جو با استفاده از محدودیت فهم عامه با ادعای عالم دین بودن مردم را اغفال می نمودند. به عبارتی دیگر این اقدام رضاشاه در برقراری امتحان و نظرات بر جامعه روحانیت که تا آن روز ساختاری بر نظارت خود نداشت سنجیده بود اما نحوه اجرایی این سیاست در قالبی غلط و اتمقام گیرا نمود واقعی پیدا نمود. زیرا اگر رضا شاه می خواست جلوی سواستفاده گران از لباس روحانیت را بگیرد ابزار این کار را در دست بزرگان آن روز جامعه روحانیت قرار می داد و نه وزارت معارف که با برخوردی خارج از حوزه فقاقت به جنگ روحانیت برود. چنانچه امروزه نیز پوشیدن این لباس بدون اجازه یا مدرسه علمیه جرم بوده است و کسانی که امروزه سطح یک حوزه را گزرانده اند و باقی شرایط از جمله حسن اخلاق عدم عضویت در گروه های معاند انقلاب امکان ملبس شدن را دارند، حضرت امام در این خصوص می فرمایند:

«اجانب، قدرتهای بزرگ که مطالعات زیادی در این کشور دارند ملاحظه کردند که یکی از گروههایی که می تواند مردم را بسیج کند در مقابل قدرتهای خارجی، روحانیت است. ابتدا شروع کردند با اینها دست و پنجه نرم کردن، یعنی اینها را کوبیدن. اگر شما مطبوعات آن وقت را و رسانه های گروهی آن وقت را و نویسندگان و گویندگان آن وقت را در نظر بگیرید یا آن مقداری که از آنها باقی مانده است مطالعه کنید می بینید که تمام رسانه های گروهی و تمام مطبوعات کشور و رادیو و سینما و تئاتر و تمام اینهایی که در یک کشوری می تواند کار صحیحی بکند، همه آنها در خدمت اجانب در خدمت این رژیم فاسد، به ضدیت با روحانیت برخاستند...» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۶، ص ۱۷۷)

واقیت کلام امام در حافظه تاریخی ایران این ادعا را تصدیق می نماید زیرا انگلستان در قیام تنباکو و مسئله مسیو نوز بلژیکی و انقلاب مشروطیت دریافته بود هر گاه که روحانیت بخواهد از قیامی مردمی حمایت کند امکان شکست آن وجود نداشته است. برای شکست مقاومت توده ها ابتدا بایست جایگاه روحانیت را در بین مردم از بین برد. اگر چه اجرایی دادگستری نوین و مدارس به سبک جدید امری پسندیده محسوب می گشت اما نحوه اجرایی آن با عقب نگه داشتن روحانیت از این عرصه ها که تا آن روز در قلمرو خدمات آنها بود نوعی کودتا در برابر روحانیت محسوب می گشت زیرا در نظام آموزشی جدید توجه چندانی به بحث آموزش دینی نشده بود و نیز در نظام قضایی نیز بیشتر در بحث احکام طلاق ازدواج و ارث به فقه توجه شده و در دیگر امور به احکام دول غربی اقتباس گشته است. حضرت امام در این خصوص می فرمایند:

«اول هدفی که رضاخان در نظر گرفت کوبیدن روحانیت بود به اسم اینکه می خواهم اصلاح بکنم تمام کارهایشان از اول تا آخر به اسم اصلاح و به اسم ترقی دادن کشور بود...» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۶، ص ۱۷۷)

امام به درستی به عقبه فکری رضا شاه اشاره می کند کسانی چون فروغی که روشنفکر بود و جزو از ماسونی ایران بود یا داوود از بزرگ ترین حامیان فکری رضا شاه بودند. زیرا حضرت امام خود از رهبران اندیشه اصلاحات بودند و با جدا کردن روحانیت از بدنهٔ تجدد به شدت مخالفت می کردند. ایشان معتقد بودند که جدایی علما از مدرنیسم ضربه مهلک به مملکت بار می آورد. پهلوی دوم تفکر «تجددخواهی» را از برخی میراث خواران مشروطه چون تقی زاده قرض گرفته بود. بعد از بیان محرک های داخلی باید ذکری از دول سکولار همسایه ایران بود چنانچه امان اله خان پادشاه افغانستان با زن بی حجاب خود در سفری رسمی به ایران و به دربار پهلوی رفت و دولت بعدی دولت آتا تورک در ترکیه بود که خط عربی را منسوخ و خط لاتین را برگزیده بودند. و روحانیت را خلع لباس نموده بود و از همه مهم تر زنان را کشف حجاب نموده بود رضا شاه بعد از سفر به ترکیه عزم خود را در قانون اجباری نمودن کشف حجاب اعلام نمود:

«این مرد بی صلاحیت وقتی که به ترکیه رفت، آنجا دید که آتاتورک یک همچو کارها و همچو غلط هایی کرده است، از همانجا از قراری که آن وقت می گفتند تلگراف کرده است به عمال خودش که مردم را متحدالشکل کنید... بهانه دوم او به تقلید از آتاتورک قضیه «کشف حجاب» بود با آن فصاحت. خدا می داند که به این ملت چه گذشت.» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۲۹۹)

کشف حجاب

از آنجا که «کشف حجاب» زیر پا گذاردن یکی از احکام مصرح قرآن کریم بود، بارزترین سیاست ضداسلامی حکومت رضا شاه محسوب می شد. نحوهٔ برخورد روحانیان با این سیاست، بخش مهمی از کارنامهٔ عملکرد آنان را در دوران سلطنت رضا شاه رقم می زد. مخالفت روحانیان با کشف حجاب، که از مهمترین خواستهای غربگرایان در کشورهای اسلامی به شمار می آمد، امری بدیهی به نظر می رسید. علما، به عنوان سنگربان انشریعت، همواره خود را موظف می دیدند که با طرح و تبلیغ این امر در سطح جامعه برخورد شدید کنند. کشف حجاب، با وجود تمامی توجیهاتی که دربارهٔ آن صورت می گرفت، از چنان حساسیتی برخوردار بود که طیفهای مختلف روحانیان، با اندیشه‌ها و عملکردهای متفاوت سیاسی، در این قضیه موضعگیری نسبتاً مشابهی داشتند. در دوران رضا شاه در پی از بین رفتن نظم حاکم بر رابطهٔ دین و دولت، شعارهای غربگرایانه برخلاف دورهٔ قاجار از حمایت و پشتیبانی حکومت برخوردار شد.

روند کشف حجاب با زمینه چینی اجتماعی در جامعه سنتی ایران همراه بود. تبلیغات درمورد آزادی زنان به تدریج از صراحت بیشتری برخوردار گردید و در برخی از نشریات در این زمینه اشاره‌هایی می شد. در سال ۱۳۰۶ در روزنامهٔ حبل المتین د لایلی بر وجوب رفع حجاب درج شد. (حبل المتین، س ۳۵، ش ۴۷ و ۴۷ (آبان ۱۳۰۶، ۳۰) - حمایت دربار از کشف حجاب موجب تشویق غربگرایان می شد. ترویج دکلت و منع چادرنماز از سوی ملکه، حضور خانوادهٔ سلطنتی با وضع زننده در قم در عید نوروز ۱۳۰۷، مسافرت امان الله خان افغان به همراهه سرش ثریا به ایران و تعدادی از زنان افغانی که در مهمانیها رعایت حجاب رانمی کردند و در بازگشت به افغانستان نیز با لباس و کلاه اروپایی از شهرهای ایران عبور کردند، از نشانه‌های گرایش دربار به رفع حجاب و حمایت از آن بود. علاوه بر این، در کلوب ایران تیمور تاش، وزیر دربار، اختلاط زنان و مردان خانواده‌های

اشراف امری عادی بود و این اختلاط در خانواده‌های نظامیان و کارمندان رده بالا تشویق می‌شد. در این زمان رضا شاه، مسلماً به توصیه نخبگان وابسته، آماده بود که کشف حجاب را در ایران اعلام کند، لیکن چند عامل مانع از این اقدام بود: هراس از مخالفت روحانیان، درگیر بودن حکومت با شورشهای عشایری سالهای ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ و نیز وقوع شورشهایی در افغانستان که منجر به عزل امان الله خان شد. (مهدیقلی هدایت. خاطرات و خطرات. ص ۵۱۹)

تجددگرایان از تئاتر و سینما به عنوان ابزاری در جهت ترویج بی‌حجابی سود می‌جستند. در ۱۷ تیرماه ۱۳۰۵ «جمعیت تمدن نسوان» در صدد برآمد که به بهانه «ترویج معارف و بسط افکار و تهذیب اخلاق و ترقی زنان»، تئاتری با عنوان «تمدن نسوان» به معرض نمایش بگذارد. در لوای این شعارها، عادی‌سازی حضور زنان در مجالس و سست کردن اعتقادات آنان و به خصوص تحریک آنان به بی‌حجابی مورد نظر بود. به دنبال انتشار این خبر، علمای سرشناس تهران، از جمله آیت الله سید حسن مدرس، آیت الله فیروزآبادی، سید محمد بهبهانی و میرزا هاشم آشتیانی، در نامه‌ای خطاب به رئیس الوزرا، مستوفی الممالک، خواستار جلوگیری از این نمایش شدند. (سازمان اسناد ملی ایران، اسناد کامپیوتری، ش ۲۹۹۰۰۰۰۲۱۰).

امام خمینی، کشف حجاب را گناهی نابخشودنی که قداست جامعه زیر پا گذاشته می‌دانست، امام قبلاً نیز در کتاب کشف الاسرار که در ایام جوانی نگاشته اند نسبت به سیاست هایپهلوی اول و استعمارگران بیاتنای فرموده بودند:

«مردم را با تبلیغات و کاریکاتورهای روزنامه‌ها و از طرفی با فشار سخت به روحانین و خفه کردن آنها در تمام کشور و از طرفی با شایع کردن اسباب عشرت و ساز و نواز و سرگرم کردن مردم به کشف حجاب و کلاه لگنی و مجالس سینما و تئاتر و بال و آن چیزها که می‌دانید و گول زدن آنها را به اینکه این گونه بازیها تمدن و تعالی کشور است و دینداران مانع از آن هستند. پس آنها [مانع] ترقیات کشور و اساس زندگی هستند. با این حيله‌ها و صدها مانند مانند آن، آن توده را از روحانی دلسرد... کردند و علاقه به دین دنبال آن از بین رفت. کارمندان دولت هم که عضو مؤثر کشورند، یک دسته کمی از آنها که تا اندازه‌ای ملتفت قضایا بودند و به واسطه گرفتن پُست‌های حساس، دست پیمان به اجانب داده، بر علیه مصالح کشور قیام و اقدام کردند و یک دسته زیاد گول آنها را خورده و با ساده لوحی ترقیات کشور را به این بازیچه‌ها پنداشتند و هرچه اسم تجدد روی آن آمد، بدون سنجش پذیرفتند و از کلمه ارتجاع به طوری آنان را ترسانیدند که هر قدر مفاسد یک موضوعی را دیدند، برای آنکه به آنها نگویند کهنه پرست یا فناتیک، چشم از مصالح کشور پوشیدند و ننگ خیالی و این کلمه موهوم را به خود نخریدند.» (امام خمینی، کشف اسرار، ص ۳۳۰)

یکی از اساسی‌ترین اقدامات رضاخان در ممنوعیت برگزاری مجالس روضه خوانی بوده است که حضرت امام بارها آن را نکوهش کرده است. ایشان در این خصوص می‌فرماید:

«یک رشته هم جلوگیری از منابر و جلوگیری از روضه خوانی و خطابه، به هر عنوان در تمام ایران [بوده] شاید گاهی اتفاق می‌افتاد که عاشورا یک مجلس نداشت. بعضی از اشخاصی که یک قدری مثلاً جرأت داشتند نصف شب، آخر شب، سحر، مجلس داشتند که اول اذان مثلاً تمام بشود.» (امام خمینی، ج ۱، ص ۳۹۵)

در کنار تعطیلی روضه خوانی، مدارس حوزه علمیه تعطیل شد یا تبدیل به مراکز آموزشی جدید شد:

«تبلیغات روحانی در آن بیست سال که ممکن بود انجام بگیرد، مجالس تبلیغ آنها، حکم تریاک قاچاق یا بدتر از آن پیدا کرده بود. مدارس علمی را که سرچشمه این منظور بود در تمام کشور از آنها گرفته یا بستند و یا مرکز فحشای مشتی جوان تازه رس قرار دادند، مدرسه مروی را که از آن هزاران عالم روحانی بیرون آمده بود، جایگاه مشتی ارامنه کردند، مدرسه سپهسالار را به مشتی جوانها که با نام مدرسه، موقوفات آن برای پشت میز نشستن تربیت می شد واگذار کردند و امروز یعنی پس از رضاخان هم به همان حال باقی است. گویندگانی به نام وعظ و خطابه، از پیش خود انتخاب نمودند که بعضی از آنها به جای دعوت به دین، دعوت به مقاصد رضاخان که مقاصد اجانب بود می کردند.» (کشف الاسرار، ص ۳۳۲)

از دیگر اقدامات اقدامات رضاخان در تخریب چهره دینی و روحانیون، آزادی عمل دادن به کمونیست ها بود.:

«کمونیست معتقد بودند [روحانیت با وعده بهشت و با وعده این طور چیزها مردم را آرام می کنند لالایی می گویند برای مردم، مردم را بیهوش می کنند و قدرتمندها مردم را می چابند، در صورتی که اگر هر منصفی به تاریخ مراجعه کند، می بیند که انبیاء بودند که توده ها را بیدار می کردند بر ضد دولتها.» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۴۴)

کشف حجاب و عکس العمل امام

یکی از اقدامات پهلوی اول کشف حجاب و متحدالشکل کردن لباسهای عموم مردم بود. نخستین موردی که حضرت امام روی آن حساسیت نشان دادند تقلید رضاخان از آتاتورک بود که کوشید لباسهای سنتی و محلی را برچیند و با فرض بر اینکه لباسهای سنتی مانع تجدد است و باید از بین برود، طرح متحدالشکل کردن لباسها را داد و به زور سعی در انجام این طرح داشت. کشف حجاب در ذهنیت تاریخی امام بسیار منفی است و آن را به عنوان یک اقدام ضددینی مورد سرزنش قرار داده و ظلمی نابخشودنی به جامعه دانسته اند:

«در طول این مدت هم گرفتاریهای همه جانب ملت ما را چه مردها و چه زنها همه می دانید. شاید بسیاری را یادتان نباشد که من یادم است که اینها در زمان رضاخان به اسم اتحاد شکل، به اسم کشف حجاب، چه کارها کرده اند، چه پرده ها دریدند از این مملکت، چه زورگوییها کردند و چه بچه ها سقط شد در اثر حمله هایی که اینها می کردند به زنها که چادر را از سرشان بکشند.» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۴۹۰ - ۴۸۹)

باستان گرای و تلاش برای تغییر فرهنگ مذهبی ایران

رضا شاه با برقراری حکومت پهلوی تلاش نمود تا حکومت مرکزی قدرتمند را پایه گذاری کند اما یکی از مانع های پیش روی ان جامعه سنتی ایران بود که شامل قومیت ها و فرهنگ های متعددی بود و از طرفی دیگر بافت جامعه مذهبی ایران اجازه تمرکز قدرت مادی و معنوی را به شاه نمی داد زیرا روحانیت در زمان قاجار حاکم بلا منازع معنویت و شریعت جامعه بود و محاکم شرع و ازدواج و نظام آموزشی از طریق مکتب خانه ها بودند این قلمرو خدمات اجتماعی مقبولیت و نفوذ اجتماعی

نفوذ نا پذیری را برای روحانیت در عصر قاجار تا مشروطه فراهم آورده بود و به خاطر همین پادشاهان با آنکه خود را حاکم بلامنازع ایران می دانستند، همیشه در برخورد با حوزه قدرت روحانیت جنبه احتیاط را در پیش می گرفتند. پهلوی اول تلاش نمود با مهم جلو دادن میراث باستانی ایران و توجه به مفاخر باستانی این مرز بوم در مقابل میراث ایران اسلامی که عقبه فرهنگی روحانیت را شامل می شد در کنتورل قدرت روحانیت و پیش برد سکولار نمودن حکومت باستان گرایی را ترویج نموده و تا بدین طریق ناستوده قرابت فرهنگی مردم و روحانیت را در غالب فرهنگ باستانی ایران بگستلد. یکی از پایه فرهنگ اسلامی تلفیق زبان فارسی با عربی بود که پهلوی تلاش نمود این همگرایی دو زبان را در فرهنگ جاریه ملت جدا کند.

شخص رضا پهلوی نیز در خصوص زبان فارسی تعصبی ویژه داشت و از روزگار پیش از پادشاهی، از زمان وزارت جنگ، به ضرورت اصلاح و تقویت زبان توجه داشت. چنان که بر پایه ماده ۴ حکم ۱۴ دی ماه ۱۳۰۰ ش پاره ای اسامی و اصطلاحات نظامی اروپایی رایج در زبان فارسی به اسامی و اصطلاحات فارسی و عربی تغییر یافت. در سال ۱۳۰۳ ش نیز به فرمان رضا پهلوی انجمنی با مشارکت و همکاری وزارتخانه های جنگ و معارف تشکیل شد تا در خصوص وضع واژه ها و نامها و اصطلاحات فارسی کار کند.

تندروی هایی که سره خواهان در جعل و وضع واژه های فارسی در برابر واژه های بیگانه و تعصبی که در زدودن واژه های عربی به خرج می دادند. پاره ای از دانشمندان و فضلاء ایرانی را نسبت به آینده زبان فارسی، و خطرها و زبانهایی که از جانب جنبش افراطی سره نویسی متوجه آن شده بود، نگران و بیمناک کرده. از آن جمله تقی زاده که در آن زمان در خارج از کشور به سر می بدر، جرات به خرج داد و مقاله ای با عنوان «جنبش ملی ادبی» نوشت که در مجله تعلیم و تربیت که ماهنامه رسمی وزارت معارف بود به چاپ رسید. خود تقی زاده درباره این مقاله در خاطرات خود چنین گفته است:

«... آن را بر ضد فرهنگستان که لغت تازه می ساختند نوشتم. گفتم این کار بیخود است و فارسی را خراب می کنند. آنجا یک چیزی هم نوشتم که حکم شده این عبارات و لغات را استعمال نکنند. می گفتند به تصویب همایونی رسیده. لغت درست می کردند و می بدرند به شاه نشان می دادند. آن وقت همه چیز این طوری شده بود... من در آن مقاله نوشته بودم این کار اهل علم است که از این مقوله بصیرتی داشته باشند و این با حکم و اینها نمی شود. گفتم که از قدیم گفته اند که شمشیر در کار قلم نباید مداخله کند...» (تقی زاده، ۱۳۷۲، ص ۲۵۷-۲۵۶)

نظر امام در باره سیاست های فرهنگی و مذهبی پهلوی

ترویج «اصلاح گری دینی» از دیگر سیاست های رضاخان و پسرش محمدرضا بود که از سوی تعدادی از غریزدگان و آخوندهای روشنفکر مآب تبلیغ و ترویج می شد. حضرت امام در کشف الاسرار می فرمایند:

«در این میان چند تن آخوند... که از علم و تقوا عاری بودند به نام روحانیت ترویج کردند و با نام اصلاحات، برخلاف دین، آنها را به نوشتن و گفتن وادار کردند و کتابهای آنها را با اجازه اداره مطبوعات با خرج خود یا کسانی که گول خورده اند به طبع می رساندند و اگر کتابی بر ضد آن نوشته می شد طبع آن را اجازه نمی دادند چنانکه کتاب «اسلام و رجعت»

که نوشته شد، یکی از روحانیون قم کتاب «ایمان و رجعت» را نوشت و دروغپردازی و خیانتکاری شریعت سنگلجی، را آفتابی کرد و نگذاشتند چاپ بشود.» (کشف اسرا، ص ۳۳۳)

حضرت امام بارها در کتاب کشف الاسرار در مقابل سیاست های به اصطلاح «اصلاح دینی» حساسیت های تندی نشان دادند. از دیگر سیاست های دوران رضاخان گسترش «ملی گرایی و باستانگرایی» بوده است که یکی از اهداف این سیاست ضربه زدن به دین مبین اسلام بود. حضرت امام در مقابل این سیاست می فرمایند:

«یک مجلسی درست کردند در همان زمان آن شخص، شاید حالا اواخر زمان که در آن مجلس، نمایش غلبه اسلام بر ایران بود، که لشکر عرب آمد و غلبه کرد و... ایران را گرفت؛ آن وقت عربستان هم جزو اینجا بود، آنجا دستمالها را درآوردند و به گریه، گریه [برای] اینکه اسلام آمد و ایران را اسلامیش کرد، گریه کردند در یک مجلس عمومی... برای این بود که مردم را از اسلام همچو بترسانند که اسلام آمد و اوضاع کلی را به هم زد.» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۳۹۵)

مدرس

مدرس به عنوان فقیهی که خبردار از زمانه بود و مدرنیسم کنترل شده اعتقاد داشت از آنجا که به نقش های رضا خان واقف بود هرگز نمی خواست که ساختار سنتی حکومت تغییر یابد زیرا بر اساس نظریه امارت بود زیرا رابطه ای سنتی میان پادشاهان قاجار و فقه های شیعه بر قرار بود اگر چه این رابطه همیشه در چالش های متعددی قرار داشت اما هر گاه که حفظ کیان دین توسط دگر اندیشان به خطر می افتاد یا حدود مالک محرومه ایران در خطر تجاوز و دست اندازی بیگانه بود همکار و تعامل بین این دو نهاد بر قرار می گشت. زیرا حکومت به مدد فتوای روحانیت امکان بسیج نیروها را فراهم می دید و نیز به قوه حکومت بود که فرقه ای نوظهور و بدعت گذار سرکوب می شدند. اما رضا خان در نظر مدرس با اعلام جمهوری قصد آن داشت این تعامل پایدار با حکومت را بر هم زند.

چنانچه مجلس پنجم که طرف داران دولت رضا خان اکثریت آن را تشکیل می دادند و مدرس در اقلیت آن به سر می برد، با تعجیل خاصی تلاش می کرد تا قبل از سپری شدن سال (۱۳۰۲ ش) طرح تغییر رژیم را (از قاجار به پهلوی) در مجلس تصویب کند. در این شرایط مدرس با طرح برنامه ای منظم، عملیات خود را برای خنثا کردن این طرح است آغاز نمود. اولین برنامه او این بود که با اعتبارنامه چند تن از وکلا مخالفت کند تا مجلس را از اکثریت ساقط نماید بحث درباره طرح مذکور را به بعد از نوروز (۱۳۰۳ ش) بکشاند. به همین منظور وی با اعتبارنامه برخی از افراد همچون موتمن الملک که همواره از ملیون به حساب می آمد، عمداً به مخالفت برخاست. (بهشتی سرشت، ۱۳۸۰، ۳۵۹-۳۶۰).

امام خمینی در دوره رضاخان نیز از اهمیت و تأثیر سیدحسن مدرس سخن می گفت چنانکه بارها در فرمایشات ایشان جملات فراوانی در تکریم مدرس نقل شده است. در جایی می فرمایند:

«رضا شاه از مدرس می ترسید، آن قدری که از مدرس می ترسید از دزدهای سرگردنه نمی ترسید، از تفنگدارها نمی ترسید، از مدرس می ترسید که مدرس مانع بود از اینکه یک کارهای زشتی را انجام دهد.» (همان، ص ۲۴)

با این سیاست های غلط که رضاخان در مبارزه با مظاهر دینی و پیش گرفتن روشهای استبدادی و از بین بردن قدرت ملت داشت، پشتوانه مردمی را کلاً از دست داد و در دوران بحران نه تنها کسی از او حمایتی نکرد بلکه مردم از رفتن او شادیهها کردند.

نتیجه گیری

نگاه امام به شخص رضا شاه مبتنی بر عنصری بیدادگر که توسط اجانب روی کار آمدن و با زور سر نیزه مجلس شورای ملی را به اطاعت خود در آورد. امام خمینی اصلاحات صورت گرفته در عصر رضا شاه را ماحصل اندیشه خشک وی ندانسته بلکه این تفکر را هدایت شده از جانب انگلستان و روشنفکران وابسته به غرب و فراماسون چون فروغی بوده است. امام با تاسیس وزارت دادگستری یا ارتش ملی، یا دانشگاه تهران مخالف نبوده اما با این امر که ابزار تمدن مدرن در غالب سلاحی مخرب در برابر جامعه و ارزش های آن در آیند مخالف سریع دانسته و آنرا خیانتی بزرگ به ملت ایران می دانستند. چراین نحوه اجرایی مدرنیسم و اصلاحات ماحصلی جز نابودی میراث های فرهنگی و مذهبی جامعه نداشته است. و جامعه ایران را از ارزش های خود تهی نموده بوده است.

- بدر الملوك بامداد(۱۳۴۷) زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید. تهران: ابن سینا.
- بدلا، حسین، (۱۳۷۸) هفتاد سال خاطره آیت الله بلدا، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- البصری، علی. (۱۳۳۵) یادداشت‌های رضاشاه ترجمه محمدحسین استخر چاپ مطبوعات تهران.
- بصیرت منش، (۱۳۶۸) علما و رژیم رضا شاه، تهران: عروج.
- بهاروند امان الهی، سکندر. (۱۳۶۰) کوچ‌نشینی در ایران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران.
- پهلوی محمد رضا(۱۳۴۸). مأموریت برای وطن. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- 7. تقی زاده، سید حسن، (۱۳۷۲) زندگی طوفانی، تهران، علمی.
- حبل المتین، س ۳۵، ش ۴۷ و ۴۷ (آبان ۱۳۰۶، ۳۰)
- خمینی روح الله، (۱۳۷۸) کشف الاسرار، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- خمینی روح الله (۱۳۶۸) صحیفه امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد کامپیوتری، ش ۲۹۹۰۰۲۱۰۰۰.
- شعبانی رضا. (۱۳۵۵) طراح کودتا، تهران، امیرکبیر.
- شکیب نعمت الله، (۱۳۷۲) علل سقوط رضا شاه، تهران: انتشارات آگاه.
- شیخ الاسلامی جواد، (۱۳۶۸) سیمای احمدشاه قاجار پس از گذشت هفتاد سال، تهران: انتشارات گفتار.
- طهماسبی، عبدالله، (۱۳۵۵) تاریخ شاهنشاهی اعلی حضرت رضا شاه پهلوی، تهران: دانشگاه تهران.
- فرودست حسین، (۱۳۷۰) ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، تهران، اطلاعات.
- فیاضی عمادالدین، (۱۳۷۸) حاج شیخ عبدالکریم حائری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸،
- لویانوویچ میروشینکف، (۱۳۴۴) ایران در جنگ جهانی اول.
- محبوبی اردکانی حسین، (۱۳۵۷) موسسات تمدنی جدید تهران، دانشگاه تهران، ج ۲.

- مریت هاكس. ایران، (۱۳۶۸) افسانه و واقعیات (خاطرات سفر به ایران). ترجمه محمد حسین نظری نژاد، محمد تقی اکبری و احمد نمایی. مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- مکی حسین، مدرس قهرمان آزادی بنگاه نشر ترجمه کتاب، ص ۱۰۸.
- هدایت مهدی قلی، (۱۳۸۵) مخبر السلطنه، خاطرات و خطرات، تهران: زوار.